

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۲ جنوری ۲۰۱۴

قوتِ بازو گُست

سه روز پیش که با شاعر شیرینکلام، و همکار گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، جناب "الحاج خلیل الله ناظم باختری"، مصروف احوالگیری و احوالپرسی تلفونی بودم، از اطلاعیه پوهاند صاحب داکتر سید خلیل الله هاشمیان حکایت کرده، گفتند که: ایشان غزلی از حضرت ابوالمعانی بیدل را یکجا با استقبالیه استاد عبدالرحمان پژواک نشر کرده و از شاعران خواسته است، تا اقتراحاً درین مسیر چیزی بسرایند. و بعد مطلع نشیده ای را که خود ساخته بودند، چنین خواندند:

ما به قلب آسیا افغان ستانی داشتیم
آبرو و عزّت و نام و نشانی داشتیم

بقیه غزل را برای روزهای بعد وعده کرده و از من هم خواستند، تا من نیز در زمینه چیزی بگویم. دیوان غزلیات بیدل، چاپ حسین آهی* را باز کرده و غزلی را با این مطلع یافتم:

یاد آن فرصت که عیش رایگانی داشتیم
سجده ای چون آستان بر آستانی داشتیم

از قضاء دیروز فرصت و لحظات خلوت میسر گشت، نشیده ای جور کرده و تا به امروز، منتظر ماندم که شعر ناظم صاحب هم برسد، تا هردو را یکجا در پورتال نشر کنیم. چون پارچه ناظم صاحب نرسید و تماس تلفونی با ایشان هم برقرار شده نتوانست، انتظار را لازم ندیده و آنچه را از طبع خودآموزم تروایده است، تقدیم علاقه مندان شعر و ادب میکنم:

قوتِ بازو گُست

یاد ایّامی که ما هم عزّ و شانی داشتیم در میان دوستان، خوش داستانی داشتیم
طاق ابروی بُتانِ محرابِ ما وقتِ سُجود در میان سبزه و گُل آشیانی داشتیم
با سیه چشمان عجب دلبسته هم بوده ایم در وطن گوئی که از جَنّت، مکانی داشتیم
خشم اگر توپ و تفنگی داشت، ما هم بی گمان خنجر و شمشیر و هم تیر و کمانی داشتیم
سستی و رَخوت اگر شد ارمغان ما کنون در جوانی شیمه و تاب و توانی داشتیم
قافیه دلگیر گَرديد و ردیفش همچنين میروم زی گُرسی، کو را نمیبینم نشست
در جوانیها اگر بودیم، همچون پیلِ مست دَورِ پیری در رسید و هِمّتِ نیرو بِخست
مشت ما گر یک زمانی سنگِ خارا میشکست نوبتِ پیری رسید و قُوتِ بازو گُست
جَورِ گردون را کجا بتوان گرفتَن، صد دریغ هیچ کس در دارِ گیتی، سدّ پیری را نیست

طیره جبر زمان را بین "خلیل" و حق بده

اینچنین بوده ست دنیا، مست از روزِ الست

چنان که خواننده گرانقدر متوجه گردیده است، پنج بیت اول را با ردیف و قافیت حضرت
بیدل و ناظم صاحب باختری سروده و بعد ترک قافیه و ردیف کرده و قافیه تازه ای را
اختیار کرده ام؛ البته بدون اینکه از وزن و بحر خارج شوم. امیدوارم این دست واشوری
و تفنّن به دماغ کسی بد نخورد!!!!

* - صفحه ۱۰۰۳ "کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی" - بزرگترین گوینده سرزمین هند -

با تصحیح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، با اهتمام حسین آهی، چاپ اول، آفتست،
تاریخ انتشار ۱۳۶۶، ناشر: فروغی
این دیوان از روی کلیات ابوالمعانی بیدل، چاپ ۱۳۴۱ - ۱۳۴۴، پوهنی مطبعه، کابل،
عیناً عکسبرداری گردیده است.

آقای حسین آهی ضمن مقدمه خود سخنان کم و زیاد بسیار دارد، و میخواهد مرتبت شعری
بیدل را پائینتر از صائب تبریزی (اصفهانی) نشان بدهد. اما آگاهان هم جایگاه هردو شاعر
بزرگ را خوب میدانند و هم ملحوظاتی را که از قلم حسین آهی و همگان برمیخیزند.
در دیوان مصراع دوم مطلع را این طور آورده اند:

سجده چون آستان بر آستانی داشتیم